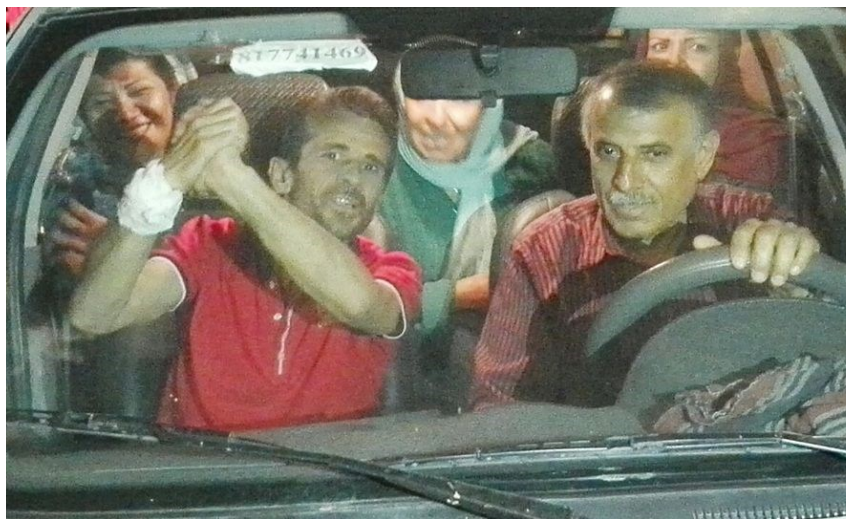




انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۶۷
جمعه ۱۱ تیر ۱۳۹۵، ۱ ژوئیه ۲۰۱۶

پیروزی مهم برای کارگران، معلمان و مردم ایران!

ساعاتی پیش اتحادیه آزاد کارگران ایران اطلاع داد که جعفر عظیم زاده دبیر این اتحادیه "با قول اعاده دادرسی و رسیدگی عادلانه به پرونده اش و مرخصی قابل تمدید" به اعتصاب غذای خود پایان داده و از زندان آزاد شده است. این خبر با موج خوشحالی وسیع در بین فعالین کارگری، معلمان، زندانیان سیاسی و مردم آزاده روبروشد.

صفحه ۲

پیامدهای زلزله سیاسی برگسیت

گفتگوی انترناسیونال با حمید تقوایی

انترناسیونال: با توجه به اینکه دولت انگلیس، دو حزب اصلی محافظه کار و کارگر، دولت آمریکا و همه دولتهای اروپائی و دیگر کشورهای صنعتی، و مراکز و نهادهای بین المللی مالی و تجاری با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگسیت) مخالف بودند چرا ایده رفراندوم مطرح شد و چرا جدائی رای آورد؟

حمید تقوایی: ایده رفراندوم در مورد ادامه عضویت در اتحادیه اروپا را اولین بار کامرون در سال ۲۰۱۲ مطرح کرد. آن زمان این نوعی سازش و مانور تاکتیکی بود برای حفظ وحدت و جلب حمایت فراکسیونهای حزب محافظه کار، که همیشه گرایش اروپا گریزی و نزدیکی بیشتر به آمریکا در آن قوی بوده است. عبارت دیگر جدائی از اتحادیه اروپا نه آن زمان و نه وقتی رفراندوم انجام شد یک هدف استراتژیک و یا نقشه عمل سیاسی حزب محافظه کار و بطریق اولی حزب کارگر و دیگر نهادها و نیروهای سیاسی اصلی و ذینفوذ در بریتانیا نبود. نه کامرون و نه دیگر چهره ها و بدنه اصلی حزب محافظه کار خواهان خروج از اتحادیه اروپا نبودند و گمان نمیکردند حاصل رفراندوم جدائی از اتحادیه اروپا باشد. بهمین دلیل است که امروز با رای به جدائی کامرون نیز مجبور به استعفا میشود. آنچه روزی یک مانور سیاسی برای تقویت موقعیت حزب محافظه کار و کرسی نخست وزیری بود امروز با استعفای کامرون به نتیجه معکوس رسیده است.

صفحه ۳

در نقد وطن پرستی

متن گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه

صفحه ۵

یک هفته پر هیجان در اسلو

ما میتوانیم اعدامها در ایران را متوقف کنیم!

صفحه ۸

مینا احدی

سربلند و سرافراز در دفاع از سکولاریسم

متن سخنرانی مریم نمازی در بزرگترین اعتراض سکولاریستها و آتئیستها در واشینگتن - آمریکا. ماه ژوئن

صفحه ۱۱

یادداشتهای هفته

حمید تقوایی

* کارگر زندانی، معلم زندانی، آزاد باید گردد!

* سیر فقهقرائی حکومت و تشدید دعوای جناحی!

* "ریگرتسیت" و چشم انداز فروپاشی اتحادیه سلطنتی!

صفحه ۷

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۱۰

حقوقهای چند ده و چند صد میلیونی از

جیب ماست

شهلا دانشفر

صفحه ۱۰

ترور در استانبول

داعش مسئول این جنایت و دولت ترکیه

شریک جرم است

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۰

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش

بازگرداندن اختیار به

انسان است.

پیروزی مهم برای کارگران، معلمان و مردم ایران!

صفوف کارگران و معلمان و بدنه جامعه ایران رسوخ کند. این یک موفقیت تاریخی و برگشت ناپذیر است و اهمیت بسیاری برای آینده مبارزه همه بخش های طبقه کارگر اعم از کارگر و معلم و همینطور برای مبارزه کل مردم ایران برای رهایی از شر جمهوری اسلامی و سرمایه داری دارد.

و بالاخره عوامل فوق الذکر میتواند بطور بلافصله به گسترش مبارزه کارگران و معلمان در جهت احقاق حقوق خود و تحقق همان خواسته هایی که در بیانیه های مختلف کارگران و معلمان و از جمله در بیانیه مشترک عبدی - عظیم زاده آمده است، یاری رساند.

حزب کمونیست کارگری آزادی جعفر عظیم زاده و همینطور اسماعیل عبدی و قدم مهمی که در جهت احقاق حقوق کارگران و معلمان و عقب راندن جمهوری اسلامی برداشته شده را به کلیه کارگران و معلمان و مردم ایران وبویژه به خانواده های این عزیزان تبریک میگوید. حزب دست تک تک کسانی که در این کارزار بزرگ دوماه گذشته جانانه تلاش کردند را به گرمی میفشارد.

مستحکم باد اتحاد کارگر و معلم
زندانی سیاسی آزاد باید گردد
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ تیرماه ۱۳۹۵، ۳۰ ژوئن ۲۰۱۶

امنیت ملی" و نظیر آن به حبس های طولی المدت محکوم کند. علاوه این مبارزه شورانگیز عظیم زاده و عبدی صدای همه زندانیان سیاسی و حمایت از آنها را بلندتر میکند و بکارگیری حربه مخوف زندان و حبس توسط جمهوری اسلامی را بیش از پیش دشوار میکند.



مهمتر، بیانیه و اقدام مشترک دو رهبر تشکل های بزرگ معلمی و کارگری و سپس حمایت جانانه کارگران و معلمان و فعالین و جریانات سیاسی در ایران و جهان از خواسته های اعلام شده توسط عبدی و عظیم زاده، سبب شد که ایده اتحاد معلم و کارگر در ابعاد بی سابقه ای در

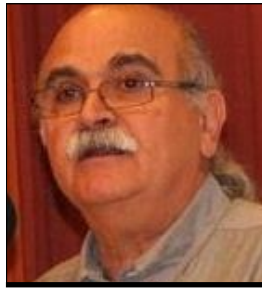
بیش از دو ماه پیش، جعفر عظیم زاده به همراه اسماعیل عبدی دبیر کانون صنفی معلمان با انتشار اعلامیه مشترکی در اول ماه مه روز جهانی کارگر و در اعتراض به اتهام امنیتی بر فعالین کارگری و معلمان و دستمزدهای زیر خط فقر و طرح خواسته های دیگر دست به اعتصاب غذا زدند. این حرکت بلافاصله حمایت و توجه وسیعی را بویژه در بین معلمان و کارگران و سازمان های کارگری در سطح جهان به خود جلب کرد. پس از مدت کوتاهی جمهوری اسلامی مجبور شد که عبدی را با قید وثیقه از زندان آزاد کند. اما جعفر عظیم زاده کماکان در بند رژیم ماند و با پافشاری بر خواسته های اعلامیه مشترکشان همچنان به مبارزه ادامه داد. اعتراض و مقاومت او بسرعت از سوی معلمان و کارگران و فعالین و جریانات سرشناس سیاسی چه در ایران و چه در جهان مورد حمایت بی سابقه ای قرار گرفت. بویژه در چند هفته اخیر که وضعیت جسمی وی بنحو خطرناکی روبه تحلیل رفته بود موج حمایت ها از جعفر عظیم زاده و فشار بر جمهوری اسلامی برای آزادی فوری او، ابعاد حتی وسیعتری بویژه در داخل کشور بخود گرفت. در اثر چنین جنبش وسیعی جمهوری اسلامی ناگزیر شد که جعفر عظیم زاده را نیز آزاد کند.

تا همینجا این اعتراض دستاوردهای مهمی برای کارگران و معلمان، زندانیان سیاسی و به این اعتبار همه مردم ایران در مبارزه علیه جمهوری اسلامی داشته است. بعد از این برای جمهوری اسلامی آسان نخواهد بود تا فعالین و رهبران کارگری و معلمی را با اتهام واهی "اقدام علیه



پیامدهای زلزله سیاسی برکسیت

گفتگوی انترناسیونال با حمید تقوایی



در یک سطح عمومی و پایه ای تر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا علیرغم مخالفت همه رهبران و احزاب اصلی و همه دولتها و نهادهای سرمایه داری در سطح جهانی، نشانه بحران و سردرگمی و بی افقی سیاسی بورژوازی و بی اعتباری سیاستمداران و احزاب حکومتی در میان مردم است. رای مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه در عین حال رای، نه به دولت و احزاب و نهادهای حکومتی بود. این یک بروز مشخص رویگردانی توده مردم کشورهای غربی از دولتها و احزاب سنتی حکومتی است. میتوان گفت مردم بریتانیا نه علیرغم بلکه به خاطر حمایت فعال دولت و احزاب حکومتی انگلیس از ماندن با اتحادیه، به جدائی رای دادند. (حالتی شبیه عکس العمل مردم ایران به توصیه ها و "رهنمودهای" خامنه ای در انتخابات اخیر مجلس اسلامی). این نارضایتی عمومی از وضع موجود، از سیاستهای ریاضت کشی و از تفاوت فاحش میان ثروت نجومی و فعال میاشانی یک درصدیهای حاکم در مقابل فقر و بی تامین اقتصادی و بی حقوقی سیاسی توده نود و نه درصدی مردم به رای به خروج از اتحادیه اروپا ترجمه شد. در این میان حزب استقلال بریتانیا (یوکسپ) که یک حزب راسیستی و راست افراطی است توانست با تبلیغات ضد خارجی و پنهاننده ستیزی و شعارهای عوامفریبانه در مورد پس گرفتن کشور خود و بازگشت به مرزها و تولید و اقتصاد و بازار خود و غیره نارضایتی مردم از وضع موجود را به سمت پناهندگان و کارگران خارجی و سیاستها و تصمیمات دولتهای دیگر سوق بدهد و خروج از اتحادیه اروپا را راه حل مسائلی که اساسا ناشی از بحران و سلطه و حاکمیت سرمایه داری بحرانه در همه

کشورها است قلمداد کند. این یک مورد کلاسیک خدمت ناسیونالیسم و راسیسم به طبقه حاکمه "خودی" است.

انترناسیونال: با توجه به توضیحاتی که دادید آیا میتوان رای اکثریت مردم به خروج از اتحادیه اروپا را نشاندهنده گسترش پایگاه راست افراطی در جامعه دانست؟

حمید تقوایی: به نظر من اینطور نیست. به این دلیل که اولاً علیرغم همه تلاشهای نیروهای راست افراطی و باد زدن به تعصبات سوناسیونالیستی و عوامفریبی در مورد باز پس گرفتن کشور خود و معجزات اقتصاد خود و غیره بیش از ۷۵ درصد جوانان، اکثریت مردم اسکاتلند و ایرلند و در خود انگلیس مردم شهرهای بزرگ مانند لندن و منچستر و لیورپول به جدائی رای ندادند. ثانیاً بخش اعظم رای به جدائی نه بخاطر تعصبات ملی و نژادی و خارجی ستیزی، بلکه بدلیل این توهم عمومی بود که با جدائی از اتحادیه اروپا وضعیت اقتصادی و اجتماعی در بریتانیا بهتر خواهد شد. این توهم به بهتر شدن وضعیت حتی در تبلیغات حزب راسیستی یوکسپ و دیگر نیروهای راست طرفدار جدائی مبنی بر اینکه هزینه صرفه جویی شده در نتیجه خروج از اتحادیه صرف بهداشت و درمان عمومی خواهد شد، و یا اشتغال و شرایط کار بهبود خواهد یافت، منعکس میشد. بعد از فرزاندهم به سرعت معلوم خواهد شد که این وعده ها همه پوچ و بی پایه بوده است. (فردای فرزاندهم نایجل فاراژ رهبر یوکسپ اعلام کرد وعده افزایش بودجه خدمات بهداشت و درمان عمومی "آشتباه" بوده است!) همه چیز دال بر آنست که همین حد از حمایتی هم که نیروهای راست افراطی در جریان کمپین برای فرزاندهم کسب کردند به سرعت رنگ

خواهد باخت و احزاب و شخصیتهای طرفدار جدائی هر چه بیشتر منزوی خواهند شد.

انترناسیونال: برای هیات حاکمه و طبقه سرمایه دار بریتانیا جدائی از اتحادیه اروپا به چه معنی است؟

حمید تقوایی: خروج از اتحادیه به معنی تشدید بحران اقتصادی و بی افقی سیاسی در بریتانیا است. دوره پروتکشنیسم و ناسیونالیسم اقتصادی مدتهاست به سر رسیده است. سرمایه امروز یک پدیده بین المللی است و نهادهای مالی بین المللی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و شرکتهای عظیم چند ملیتی نقش مسلط و تعیین کننده ای نه تنها در گردش و تخصیص سرمایه ها و اعتبارات در سطح جهانی بلکه در تعیین سیاستهای اقتصادی و در بازار داخلی در هر کشور ایفا میکنند. از سوی دیگر با بحرانی که بخصوص از سال ۲۰۰۸ سرمایه جهانی با آن روبروست و بی اعتباری تئولیرالیسم و مکتب شیکاگو در اثر این بحران، ما نوعی سردرگمی استراتژیک و عقب گرد به راسیسم و ناسیونالیسم افراطی و خارجی ستیزی در دولتها و طبقه حاکمه در غرب، و میداندار شدن مذهب و قومی گرایی در کشورهای جهان سومی را شاهد هستیم. هر چه سیاست ریاضت کشی اقتصادی با جدیت و مبرمیت بیشتری در دستور کار طبقه حاکمه در همه کشورها قرار میگیرد، نیاز سیاسی و روی آوری یک درصدیهای حاکم به دامن زدن به تعصبات ملی و مذهبی و قومی و تعریف و برخورد به جوامع بر مبنای موزائیکهای ملیتی و قومی و مذهبی مختلف بیشتر میشود. حاصل این گرایش سر بلند کردن احزاب و سیاستمداران راسیست و ناسیونالیست افراطی نظیر حزب

استقلال بریتانیا در انگلیس و جبهه ملی در فرانسه و حزب دموکرات ملی در آلمان و دونالد ترامپ در آمریکا است. مکمل راسیسم و خارجی ستیزی این نیروها نوعی پروتکشنیسم اقتصادی و دفاع از بازار ملی در برابر نفوذ کارگران خارجی و سرمایه های خارجی است. اما این جهت گیری اقتصادی همانطور که بالاتر اشاره کردم با ضروریات کار کرد سرمایه ها در دنیائی که سرمایه های مالی بین المللی و شرکتهای عظیم چند ملیتی بر جهان مسلط اند و یک نوع تقسیم کار جهانی بین بخشهای مختلف سرمایه صورت گرفته است توهمی بیش نیست و اساساً کاربردی تبلیغی-سیاسی دارد تا معنای واقعی و عملی اقتصادی. جدائی بریتانیا از اتحادیه اروپا در تناقض با این گرایش و جهتگیری عینی سرمایه به کارکرد فرامرزی قرار میگیرد و از همین رو بحران اقتصادی و سیاسی در بریتانیا را براتب تشدید خواهد کرد.

حتی از نظر سیاسی نیز جدائی به عکس آنچه یوکسپ و دیگر نیروهای راست افراطی تبلیغ میکردند منجر خواهد شد. اکنون دولتهای منطقه ای اسکاتلند و ایرلند شمالی با اتکا به رای اکثریت مردم این مناطق به باقیماندن در اتحادیه اروپا، خواهان برقراری رفتارند و جدائی از بریتانیا هستند. به نظر میرسد بخشی از بریتانیایی کبیر "اتحادیه اروپا" را به "اتحادیه سلطنتی" ترجیح میدهند! قرار بود "بریتانیایی کبیر" را پس بگیرند اما با خطر فروپاشی اتحادیه سلطنتی مواجه شده اند.

انترناسیونال: از نقطه نظر کارگران وتوده مردم، یا باصطلاح نود و نه درصدیها، عضویت در اتحادیه اروپا چه جایگاهی دارد؟

حمید تقوایی: ریشه مسائل و مصائب کارگران و توده مردم نفس حکومت سرمایه است و نه بین المللی شدن سرمایه. قوانین و مناسبات یکسان در سطح جهانی و بازار جهانی کار و کالا، بطور عینی کمپ و جبهه جهانی کار را در مقابل خود پولاریزه و متحد میکند و از این نقطه نظر گامی بجلو برای جنبش جهانی کارگران است. هر چه قوانین کار و مناسبات بین کار و

سرمایه در کشورهای بیشتری شبیه و یکسان باشد همراهی و هم سرنوشتی کارگران برجسته تر خواهد شد و مبارزات و اعتراضات کارگری متحد تر و قوی تر خواهد بود. کما اینکه امروز مبارزه علیه سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی، که بورژوازی در همه کشورها به تبعیت از نسخه بانک جهانی در حال پیاده کردن آنست، ابعادی گسترده و فراکشوری یافته است.

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که پدیده ملت و دولت - ملت اساساً برای تامین سلطه بورژوازی هر کشور بر بازار داخلی خود بوجود آمد. باین معنی ناسیونالیسم و وطن پرستی و قدوسیت مرزهای ملی اساساً گرایش و اقلی بورژوازی است که یک نقش و کاربرد مهم سیاسی آن برای طبقه سرمایه دار همواره پنهان داشتن تضاد منافع کارگر و سرمایه دار، و امروز باید گفت یک درصدیهای حاکم و نود و نه درصدیهای تحت حاکمیت، در لباس منافع مشترک ملی و میهنی و مقابله با خارجها بوده است. با همین نوع تبلیغات ناسیونالیستی دو جنگ جهانی خانمانسوز را برای تجدید تقسیم جهان بین مناطق نفوذ سرمایه ها و درپوشش دفاع از منافع ملی بر پا کردند و امروز نیز نیروهای راست افراطی با پرچم دفاع از منافع ملی علیه کارگران خارجی و پناهندگان بیدان آمده اند. این بار نیز ناسیونالیسم و راسیسم ابزاری است برای دامن زدن به تعصبات ملی و میهنی در میان کارگران و تفرقه اندازی بین کارگر "خودی" و "مهاجر". دهکده جهانی تبدیل شده و بویژه مدیای اجتماعی همه مرزها را در نور دیده و به اعتراضات و انقلابات و جنبشهای حق طلبانه هویتی جهانی و فراکشوری داده است ناسیونالیسم و تاکید بر هویت ملی پرچمی است که اساساً برای مقابله با این گرایش مبارزات و اعتراضات به جهانی شدن علم میشود. برای کارگران و توده مردم جهان هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی کمزنگ شدن هر چه بیشتر مرزها و فراکشوری شدن هر چه بیشتر

سرمایه ها شرایط مساعدتری برای اتحاد و اعتراض و مبارزه بین المللی علیه سلطه سرمایه در همه کشورها فراهم میکند. از نقطه نظر منافع طبقه کارگر در انگلیس و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا گسترش و همسانی هر چه بیشتر عملکرد سرمایه ها در سطح کشورهای هر چه بیشتری یک گام بجلو و فراهم کننده شرایط مساعدتری برای بچالش کشیدن سلطه سرمایه در همه کشورها است.

انترناسیونال: آیا در جدالی که بر سر رفراندوم درگرفت چپ اقلایی نمایندگی میشود؟ بخشی از چپ حاشیه ای از جلانی طرفداری میکرد. اما جرمی کوربین رهبر حزب لیبر که جناح چپ این حزب را نمایندگی میکند در عین نقد اتحادیه اروپا از ماندن در اتحادیه اروپا دفاع میکرد. به نظر شما موضع کمونیستی در مورد این رفراندوم چه باید می بود؟

حمید تهرانی: همانطور که اشاره کردم اکثریت مردم بخاطر نارضایتی از شرایط اجتماعی اقتصادی ای که سیاستهای اقتصادی یک درصدهای حاکم بر زندگی آنها تحمیل کرده است به جدایی رای دادند اما این خواست و گرایش مردم بوسیله احزاب و نیروهای چپ نمایندگی نشد. بخشی از چپ فرقه ای و حاشیه ای از زاویه اعتراض به سرمایه های بزرگ و چند ملیتی خواهان جدایی بود. یعنی عملا به این توهم پراکنی راست دامن میزد که گویی اساس مسائل مردم اتحادیه اروپا و سرمایه های مالی چند ملیتی است و نه سلطه سرمایه در خود بریتانیا. (شبیه به مواضع چپ سنتی در ایران زمان شاه که همه مسائل را ناشی از بورژوازی کمپرادور و وابسته میدانست). بخش اجتماعی تر و پر نفوذ تر چپ متشکل که بوسیله جرمی کوربین نمایندگی میشد نیز گرچه از باقیماندن در اتحادیه دفاع میکرد اما در نقد پرتوکنشیستی و ناسیونالیستی از اتحادیه اروپا شریک بود. کلا پرتوکنشیسم و نوعی حمایت از بازار و سرمایه و اقتصاد ملی در مقابل شرکتها و سرمایه های بزرگ بین المللی وجه مشترک

نیروهای چپ سنتی و غیر سنتی از اس دیلو پی و جرمی کوربین تا برنی ساندرز و سیریزا و غیره است. در دیدگاه این نوع چپ ضدیت با امپریالیسم به ضدیت با سرمایه های بزرگ خارجی و چند ملیتی تنزل پیدا کرده و جانشین نقد سرمایه داری کشور خود شده است. واضح است که کارگران و توده مردم در هر کشور که با هیات حاکمه و سرمایه خودی روبرو هستند و کلا چپ اجتماعی که بعنوان مثال در جنبش اشغال بمیدان آمد بوسیله این نیروها نمایندگی نمیشود.

موضع کمونیستی که این گرایش عمومی چپ اجتماعی را نمایندگی میکنند نقد و بچالش کشیدن حاکمیت سرمایه و سلطه سیاسی و اقتصادی یک درصدیهای حاکم در هر کشور است. کارکرد سرمایه های چند ملیتی و اتحادها و معاهدات بین المللی سرمایه دارن نظیر اتحادیه اروپا نیز از طریق کانال سیاستها و مکانیسم های کارکرد سرمایه در هر کشور بروز پیدا میکند و زندگی توده مردم را تحت فشار قرار میدهد. در دنیای امروز اساس درد و مصائب مردم همه کشورها نابرابری فاحش اقتصادی میان یک درصدیهای میلیاردر و توده عظیم مردم، زدن از خدمات شهری و تحمیل سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی، و بی حقوقی و بی اختیاری توده مردم در دخالت در سرنوشت سیاسی خود است. ریشه این مسائل نفس مناسبات سرمایه داری است که امروزه به واقعیتی فراکشوری و جهانی بدل شده است. تنزل دادن نقد و مقابله با سرمایه به نقد و مقابله با فراکشوری شدن سرمایه معنایی بجز بازگشت به دوران سرمایه های ملی و بازار داخلی ندارد و این گرایشی تماما عقب مانده و ارتجاعی است. یک کمونیست از اتحادها و معاهدات و عملکردهای فراکشوری سرمایه، مانند اروپای واحد و یا نفتا و جی هفت و غیره، مبارزه مشترک و متحد و فراکشوری کارگران و توده مردم به تنگ آمده از این شرایط را نتیجه میگیرد و نه بازگشت به مرزهای ملی را. این نقد و

گفتمان در رفراندوم اخیر بریتانیا نمایندگی نشد و یکی از دلایلی که راست افراطی توانست مردم را با رای نه بپای صندوقها بکشاند همین خلأ بود. در این مورد نیز مثل همیشه در غیاب چپ اقلایی این راست افراطی بود که توانست با تبلیغات دماغوزیک و عوامفریبانه توده مردم خواهان تغییر را بدنبال خود بکشاند.

انترناسیونال: به نظر شما پیامدهای اقتصادی و سیاسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چیست؟ آیا احزاب راست افراطی در کشورها دیگر اروپائی بجلو رانده میشوند و شاهد تجزیه بیشتر اتحادیه اروپا خواهیم بود؟ بحران و سردرگمی سیاسی و اقتصادی در خود انگلیس به کجا خواهد انجامید؟

حمید تهرانی: نتیجه تا کنون تشدید بحران و تشدت در هیات حاکمه بریتانیا بوده است. در همین چند روزه بعد از رفراندوم بحران و سردرگمی سیاسی بی سابقه ای کل بریتانیا و همه سیاستمداران و احزاب و شخصیتهای سیاسی اعم از طرفداران و مخالفین خروج از اتحادیه را فراگرفته است. کامرون اعلام کرده است در ماه اکتبر استعفا خواهد داد و پروسه جدایی - که طبق قانون دو سال بطول می انجامد- لااقل تا بعد از استعفای او یعنی تا سه ماه دیگر حتی آغاز نخواهد شد. صفوف هر دو حزب حکومتی و اصلی بورژوازی در اثر پس لرزه های بعد از رای خروج کاملا به هم ریخته است. حزب محافظه کار جانشینی برای کامرون که نماینده نظر اکثریت و سیاست غالب بر این حزب باشد ندارد. بیشترین احتمال نخست وزیری بوریس جانسون است که مواضعش بیشتر به حزب راسیستی یوکیپ نزدیک است تا حزب محافظه کار. در حزب کارگر نیز موقعیت جرمی کوربین زیر سؤال رفته و بیش از ۱۵۰ نفر از نمایندگان این حزب در پارلمان به این علت که کوربین از باقیماندن در اتحادیه دفاع فعال و همه جانبه ای نکرده

است خواهان استعفای او هستند. این ادامه تلاش جناح راست حزب کارگر برای کنار زدن جرمی کوربین است که در شرایط متشتت بعد از برگشت موقعیت قوی تر و حق بجانب تری پیدا کرده است.

از سوی دیگر در نشریات و رسانه ها موضوع بی پایه بودن بسیاری از وعده های جدایی طلبان به یک موضوع داغ تبدیل شده است و اصطلاح ریگرستیت (بشیمانی از خروج) بجای برگشت به گفتمان عمومی تبدیل شده است. همه از زلزله سیاسی و نامعلومی و بلاتکلیفی صحبت میکنند و حتی طوماری با درخواست تجدید رفراندوم در مدیای اجتماعی منتشر شده که تا کنون بیش از چهار میلیون نفر آنرا امضا کرده اند. مساله دیگر همانطور که قبلا اشاره کردم امکان جدایی ایرلند و بویژه اسکاتلند از بریتانیا است که آینده اتحادیه سلطنتی را بطور جدی ای زیر سؤال برده است. این شوک و بلاتکلیفی بالاخره فرو خواهد نشست اما یک طبقه حاکمه ضعیف تر و متشتت تر از دل این پروسه بیرون خواهد آمد. چنین به نظر میرسد که همه احزاب و نیروها و شخصیتهای طبقه حاکمه بریتانیا تلاش دارند تا جدایی از اتحادیه را با کمترین صدمات و با نزدیکی هر چه بیشتر به اروپا به پیش ببرند. این روند هر شکل مشخصی به خود بگیرد حاصل آن تضعیف هر چه بیشتر نیروهای سیاسی طرفدار خروج از اتحادیه در بریتانیا و در کل اروپا خواهد بود و نه تقویت موقعیت آنان.

اساس مساله آنست که همانطور که اشاره کردم در عصر ما پرتوکنشیسم و ناسیونالیسم اقتصادی با گرایش و نیاز عینی سرمایه به عملکرد فراکشوری و تقسیم کار جهانی میان بخشهای مختلف سرمایه در تناقض است. ازینرو اگر جدایی بریتانیا از اروپا بمعنی واقعی کلمه به اجرا در آید بحران اقتصادی در

این کشور و در بقیه اروپا و عوارض اقتصادی و اجتماعی آن برای کارگران وتوده مردم یعنی بیکاری و تورم و ریاضت کشی اقتصادی و زدن از خدمات و غیره بمراتب تشدید خواهد شد. ازینرو حتی اگر رای به جدایی بریتانیا احزاب راست در کشورهای دیگر اروپا و گفتمان رفراندوم مشابهی در این کشورها را بجلو براند این شرایط گذرا خواهد بود. مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی متعددی که که بدنبال و در اثر جدایی هیات حاکمه و مردم بریتانیا با آن روبرو خواهند شد سایر کشورهای اتحادیه اروپا را به ضرورت نزدیکی و همکاری بیشتر خواهد رساند و نه دوری بیشتر و بازگشت به مرزهای ملی خود.

به نظر من حتی در خود بریتانیا احزاب و نهادهای طبقه حاکمه تلاش خواهند کرد از جدایی تفسیر و تعبیری هر چه فرماتر و بی محتوی تر بدست بدهند و راههای عملی دیگری برای حضور و مشارکت سرمایه های انگلیسی در بازار اروپا بیابند. اروپا نیز نهایتا علیرغم فشارهایی که بعضی از دولتهای اروپائی برای تعیین تکلیف هر چه زودتر به دولت کامرون وارد میکنند، در خواهد یافت که منافعش در اینست که بریتانیای از دل بیرون رفته را از پنجره وارد کند. این محتمل ترین سیر اوضاع به نظر میرسد. اما روند تحولات هر چه باشد از مسائل و مصائب کارگران و توده مردمی که بحران سرمایه داری زندگی آنانرا تحت فشار قرار داده است کاسته نخواهد شد. مردم بریتانیا، خارج و یا داخل اتحادیه اروپا، با همان سیاستهای ریاضت کشی، ضد رفاه عمومی و پرو یک درصدی های حکم روبرو خواهند بود که همه مردم اروپا و دیگر کشورهای جهان با آن مواجه اند. در یک سطح عمیقتر و پایه ای تر این روند تقابل میان توده نود و نه در صدی مردم و یک درصدیهای حاکم است که به آینده شکل خواهد داد.

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

در نقد وطن پرستی

متن گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه



کیوان جاوید: با سلامهای بسیار گرم به همه بینندگان کانال جدید. امروز یک بحث خیلی آشنا برای خلیه‌ایاتان را اینجا خواهیم داشت. آشنا به این مفهوم که هرروز در موردش میشنوید، هرروز توی زندگیتان شماست، و هرروز یک چیزهایی در مورد آن به شما میگویند. بحث در مورد ناسیونالیسم و وطن پرستی است. کاظم نیکخواه چرا این بحث لازم است؟ وقتی که بحث اصلی جلال با حکومت مذهبی و اسلامی است آیا چنین بحثی در مورد ناسیونالیسم و وطن پرستی لازم است؟

کاظم نیکخواه: بحث را شما شروع کردید! (با خنده!) بله حتما لازم است. اگر جمهوری اسلامی را معنی کنیم و مبارزه ای که با آن داریم را مشخص تر در آن تعمق کنیم، متوجه میشویم که روشن میشود چرا. جمهوری اسلامی یک حکومت دینی و مذهبی است، یک حکومت دزد و چالوگر است که دزدیهای نجومی را خودشان دارند اعتراف میکنند، حکومت سرکوب است، حکومتی که حقوق کودک را پایمال میکند، حقوق زن را پایمال میکند، حقوق انسان را کلا پایمال میکنند. یعنی انسانیت برای این حکومت اصلا معنی ندارد و همه چیز باید تحت الشعاع مذهب و سیاستهای حکومت اسلامی باشد.

یک جنبه از وجود جمهوری اسلامی ناسیونالیست بودن آنست. درست است که این حکومت اساسا مذهبی است اما ناسیونالیست هم هست. در زیر لوای ملیت، "امنیت ملی" و امثال اینها کارگر را، خواستهایش را سرکوب میکنند و نان شبش را میدزدند و اگر اعتراض کند سرکوب میکنند.

از طرف دیگر عده ای هستند که مدام وطن وطن میکنند تا مبارزه علیه جمهوری اسلامی سر موضوعات و محورهای مشخص و روشن

متمرکز نشود. بالاخره اگر ما جمهوری اسلامی را فردا سرنگون کردیم چه قانونی، چه خواستهای، چه حقوقی باید جاری شود؟ آیا کارگر بازم باید فقیر بماند؟ زیر دست بماند؟ آیا معلم حقوقش باید زیر خط فقر باشد؟ اگر شما به وزیر و رئیس جمهور و شاه انتقاد کردید باز هم باید زندان بروید؟ یعنی چیزهایی که مهم است، ملموس است و مشغله مردم است میروند زیر لوای وطن و خاک و امثال اینها مدفون میشود.

کیوان جاوید: ولی شما از اینجا شروع کردید که جمهوری اسلامی دزد و غارتگر و همه اینهاست. ولی وطن پرستی چه ربطی به دزدی و غارت دارد؟ چه ربطی به شاه و سلطنت دارد؟ کاظم نیکخواه: خیلی ربط دارد. منظوری همین بود که این رابطه را نشان دهم. اولاً جمهوری اسلامی وطن پرست است. جمهوری اسلامی یکی از چاقپهایی که توی سر مردم میزند "وطن"، ملت و "امنیت ملی" و چیزهایی از این قبیل است. همین الان جعفر عظیم زاده و اسماعیل عیدی که از زندان بیانیه دادند و اعتصاب کردند یک خواست اصلی شان این بود که مبارزه برای افزایش دستمزد را با چماق اقدام علیه امنیت ملی "سرکوب نکنید. حکومت شاه هم همین کار را میکرد. هر سلطنت طبعی هم که شما نگاه کنید فعالیتش، مبارزه اش، تبلیغات شب و روز یا پرچم است، یا وطن است یا ملت است. یا تمامیت ارضی و از این قبیل چیزهاست. من در آن جامعه دارم پایمال میشوم. اما آن کشور تمامیت ارضیش سرچایش است، پرچمش هم سرچایش است. حالا بجای پرچم جمهوری اسلامی بفرض پرچم سه رنگ و شیرخورشید نشان بجایش بیاورند. این نانی به سر سفره کسی نمی آورد. سرنگونی جمهوری اسلامی از نظر ما باید معنایش

این باشد که تک تک مردم بدون استشنا صاحب مسکن میشوند، صاحب اختیار میشوند، حق حرف زدن دارند، حق اعتراض دارند، حق اعتصاب دارند، آزادی بیان دارند. کجای "وطن" اینها را نشان میدهد؟ کجای وطن و وطن کردن ذره ای به این خواستها و امثال اینها کمکی میکند؟ هیچ جاییش. وطن، پرچم، تمامیت ارضی برای اینست که اگر شما حرفی بزنید که به مناقشان خوش نیاید تحت این نام شما را سرکوب کنند.

ظاهر قضیه اینست که "ملت" گویا یعنی مردم. ولی اینطور نیست. میشود بعدا مفصل تر در این مورد بحث کرد. بطور خلاصه بحث اینست که سرنگونی جمهوری اسلامی باید به معنای یک تحولات، تغییرات مادی، واقعی و ملموسی به نفع مردم باشد نه با یک پرچم مبهم وطن. جمهوری اسلامی هم میگوید من طرفدار وطنم. همه دولتها این را میگویند.

کیوان جاوید: خب با این حساب به شما میگویند که شما کشوری باقی نمیگذارید. هرکه گوشه ای را بردارد، کشور شش تکه شود و غیره برای شما مهم نیست؟ وطن در فرهنگ مردم یعنی اینکه همه آدمها برای خاکشان برای آن چارچوبی که در آن زندگی میکنند تعصب دارند، میجنگند، نمیگذارند از بین بروند. حالا ممکن است در این چارچوب خوشبخت باشند یا بدبخت باشند. اما این چه ربطی به آن کشور بیچاره دارد که شما میگویید وطن اصلا مفهوم ندارد؟ اینجوری باشد شما هر گوشه کشور را دست هرکه دلش میخواهد میدهد.

کاظم نیکخواه: ببینید اول بگذارید بگویم که من یک ذره قبول ندارم که این وطن وطن توسط ناسیونالیستها ربطی به استقلال و دفاع از یک جامعه و کشور در برابر قدرتهای خارجی

دارد. پهلوی ها را نگاه کنید. یک لحظه وطن از دهانشان نمی افتاد. همه شان هم با اشاره انگلیس و آمریکا آمدند و با فرمان آمریکا رفتند. منظوری اینست که اینطور نیست که وقتی میگویند وطن خیلی ضد قدرتها و دولتهای خارجی هستند. اصلا از اول با نوکری و مزدوری دولتهای خارجی سرکار آمدند. رضا شاه با دستور انگلیس آمد، با دستور انگلیس رفت. پسرش هم با دستور آمریکا آمد و با دستور آمریکا رفت. منظوری اینست که اول بگویم که این وطن هیچ ربطی به مخالفت با دخالت و نفوذ دولتهای خارجی و تکه تکه کردن خاک ندارد.

من میگویم مردم کارگران نان میخواهند، باید بچه هایشان مدرسه بروند، ثروتهای عمومی نباید توی جیب آخوند و سرمایه دار بی خاصیت بروند، همین حرفهایی که شما میگویید را جویانان میگذارند. یعنی به من کارگر که در زمان شاه فقیر بوده ام و سرکوب شده ام، حق حرف زدن نداشته ام، الان هم به زندگی زیر خط فقر محکوم شده ام، وقتی میگویم زندگی انسانی میخواهم میگویند نه. اول باید وطن را آزاد کنیم. میگویند اگر این حرفها را بزنید وطن از بین میروند. این وطن یعنی چه؟ وقتی شما میگویید تکه تکه میکنید، کی آمده خاک آن مملکت را میزدند که با گفتن اینکه حقوق کارگر باید زیاد شود تکه تکه میشود؟ دقیقا بحث بر سر همین است که یک منطق دیگری جز پاسخ به نیازهای مردم را وارد معادله کنند.

کیوان جاوید: ببینید کسی که مثلا ترک است میتواند شاهد بیاورد که در این مملکت حق من دارد ضایع میشود...

کاظم نیکخواه: خب حش را ضایع نکنند. راست میگویند. ببینید! مردم آذربایجان، مردم کردستان، مردم بخشهای مختلف ایران خیلی هایشان تحت نام کرد و ترک و ملیتهای دیگر زیر تبعیض و سرکوب و ستم قرار دارند. اگر کسی میخواهد مردم دنبال گرگهای خاکستری، و سفید و رنگارنگ و غیره نیفتند، باید بگوید کارگر آذربایجانی مثل کارگر تهرانی باید صاحب حقوق باشد، صاحب رفاه باشد،

تبعیض و توهین و تحقیر علیهش نباید صورت گیرد. نه فقط کارگر بلکه همه مردم باید بدون تبعیض زندگی کنند. اگر این کار را نکنند جامعه متحد و یکست میشود.

این را هم بگویم که جامعه ای که الان زیر چنگال خمینی و خامنه ای و جمهوری اسلامی خاکش را دارند به توبیره میکشند، که حتی کارگر شهرداری این روزها شاهد بودیم که دست به خودکشی زد، چنین مملکتی به درد چه میخورد جز به درد همانهایی که بر آن حاکمند؟ ما میگوییم کل آن جامعه باید آزاد شود، حتی ما خواهان این هستیم که همه مردم دنیا آزاد شوند و مرزها هم برداشته شود. انسانها همه آزاد شوند.

کسی که طرفدار تکه تکه کردن یک کشور است یا سرمایه دار و ناسیونالیست این طرف است یا سرمایه دار و ناسیونالیست آن طرف دیگر. کارگر نمیخواهد جامعه را تکه تکه کند. میخواهد جامعه را یکست و متحد کند. میخواهد تبعیض را از بین ببرد.

کیوان جاوید: بعضی ها میگویند کشور بزرگتر یک پارچه تر، تحت لوای یک پرچم تحت لوای یک قانون، تحت لوای گذشته را فراموش نکنیم، ما قبلا یک امپراطوری بودیم، امپراطوری هخامنشی داشتیم، کوروش کبیر داشتیم. آیا این به مردم هویت نمیدهد؟ چون ناسیونالیستها میگویند بدبختی ما از آن موقعی شروع شد که اعراب به کشور ما حمله کردند و اشغال کردند. پیش از آن ما یک امپراطوری بزرگ بودیم. جهانگشا بودیم. کوروش کبیر هم اولین حقوق بشر دنیا را نوشت. هرکجا هم که حمله کرد و آن خاک را گرفت مردمش را نکشت. بنابراین آیا اینها عظمت بوجود نمی آورد؟ امکان نمیدهد که مملکت قوی شود و صنعتش پیشرفت کند، پاسپورتش اعتبار پیدا کند، و امثال اینها؟

کاظم نیکخواه: راستش من فکر میکنم خمینی و جمهوری اسلامی را دولتهای غربی سرکار آوردند که همین نوع تبلیغات سلطنت طلبها و ناسیونالیستهای طرفدار غرب که

نمونه هایی را شما اشاره کردید بتواند میدان پیدا کند.

این داستان حقوق بشر کوروش هم داستان جالبی است. یک شاهی گویا بوده که حقوق بشر را نوشته و پیاده میکرد. و ۲۵۰۰ سال پیش هم گویا حکومت میکرد. که نه تاریخ دقیق و مدونی وجود دارد نه جز یک کنیه چیزی آترا تایید میکند. عده ای یک چیزهایی در وصف این کوروش میگویند برخی تاریخ نویسان هم عکسش را میگویند و همه اینها را ساختگی میدانند. یک سنگی یک چیزی رویش نوشته اند این تمام ماجراست. من ترجیح میدهم اینجا وارد بحث در مورد کوروش و حقوق بشرش نشوم. چون اینجا بحث بر سر تاریخ نیست. بر سر سلطنت طلبی و ناسیونالیستهاست. آن سلطنت طلب نمیتواند در این دوهزار و پانصد سال تاریخ شاهان یک شاه دیگر نشان دهد که مثلا در دوهزار و چهار صد سال پیش از یک گوشه کوچک حقوق انسانی دفاع کرده باشد. یا دوهزار سال پیش. یا دیوشت سال پیش. یا همین سی و چند سال پیش که پهلوی ها سرکار بودند. چرا حقوق بشر کذابی از آن سنگ کوروش فراتر نرفته است؟ بالاخره یک شاه به ما نشان دهد که تاریخ روشن و ثبت شده ای دارد که از حقوق بشر و امثال اینها دفاع کرده باشد.

کیوان جاوید: میگویند رضا شاه...

کاظم نیکخواه: رضا شاه؟ رضا شاه همانی بود که اتحادیه ها و تشکلهای کارگران آن دوره را سرکوب کرد، نابود کرد و از بین برد. یک ذره مخالفت و اعتراض را هم تحمل نمیکرد. پسرش هم آمد از همان قوانین پدرش استفاده کرد و به کسی که یک اعلامیه خوانده بود ۱۵ سال زندان میداد. و گورستان آریامهری را برپا نمود. راستش هیچکس از سلطنت طلبها مدعی نیست که رضا شاه یا محمد رضا شاه طرفدار حقوق بشر بوده اند. چون تاریخ اینها جلوی چشم همه هست. اما گویا دوهزار و پانصد سال پیش یک شاهی بوده بنام کوروش که خیلی حقوق بشری بوده اما

در تاریخ ۲۵۰۰ سال یک نمونه دیگرش پیدا نمیشود!

جالبتر اینست که طرفداران کوروش که ظاهرا به حقوق بشری بودنش افتخار میکنند، طرفدار همه شاهان دیگر هم هستند. چه قبل از حمله اعراب (که شما اشاره کردید) چه شاهان بعد از حمله اعراب. چه شاهی که با سرهای مخالفینش مناره میساخته چه شاهی که زن و برادر خودش را هم تحمل نمیکرد. (که همه شان هم همینطور بوده اند).

اما از کسی که همه چیز را به گردن حمله اعراب می اندازد من میسرسم برادر! بفرض که همه چیز تقصیر حمله اعراب باشد. حالا تو چرا فقط طرفدار شاهان قبل از حمله اعراب نیستی چرا طرفدار شاهان بعد از حمله اعراب هم هستی؟! پهلوی ها و قاجار که بعد از اعراب آمده اند. چرا از این ها طرفداری میکنی؟ حقیقت اینست که این ها طرفدار شاهند، طرفدار سلطنتند. طرفدار دربارند. طرفدار اینند که یک خانواده موروثی سرکار بیاید و مردم حق حرف زدن نداشته باشند. وگرنه اگر طرفدار حقوق بشر و حقوق انسانی بودند میرفتند بفرض الان از جعفر عظیم زاده فعال کارگری که در زندان است دفاع میکردند. میرفتند از آزادی زندانیان سیاسی فعالانه دفاع میکردند و امرشان را این میگذاشتند. میرفتند از آزادی بی قید و شرط دفاع میکردند و تبلیغاتشان را روی این چیزها میگذاشتند. نه پرچم و خاک و امثال اینها. یک حکومت سرکوبگر و دزد و چاولگر و اسلامی دارد زندگی مردم این کشور را نابود میکند، عده ای تمام کارشان اینست که بگویند این حکومت پرچمش بدر نمیخورد و باید شیرخورشید نشان باشد! دقیقا هدف از تبلیغات بر سر "پرچم" و "خاک" و "وطن" و امثال اینها برای اینست که روی حقوق و خواستههای ملموس مردم خاک پاشیده شود. یعنی خواستههای ملموس و مادی مردم کنار زده شود، و بتوانند مردم را پشت سر یک شاهی یا آخوندی بکشاند. بگذارید اینطوری بپرسم: آیا اگر شما تعصب وطن ندشته باشید، بلکه بگویید من یک

آدم میخوامم زندگی انسانی داشته باشم. میخوامم آزاد باشم. آیا امکان دارد بتوانند شما را پشت سر یک کسانی مثل خمینی یا محمد رضا شاه پهلوی یا رضا شاه پهلوی بکشاند؟ که بکشید و یا کشته شوید؟ غیر ممکن است.

کیوان جاوید: ولی مساله وطن پرستی، احترام به کوروش کبیر، رفتن به پاسارگاد، فقط به آدمهای طرفدار سرسخت سلطنت محدود نمیشود. خیلی از آدمهای معمولی هم هستند که در این شرایط خاص دنبال این چیزها می افتند. چرا؟

کاظم نیکخواه: نکته مهمی است. یعنی فقط سلطنت طلبها نیستند که ناسیونالیستند. جریانات مختلف اپوزیسیون خیلی هایشان ناسیونالیستند. در میان مردم هم خیلی ها هستند که همین نوع حرف میزنند. دلیلش تبلیغات سیستم حاکم است. نیاز سیستم حاکم است که مدام دارد اینها را توی کله مردم میکند و خیلی از مردم و خیلی از جریانات سیاسی تحت تاثیر این تبلیغات قرار میگیرند. چون سرمایه داری تاریخا احتیاج به مرزها و ملت سازی و امثال اینها داشته است. که کشوری باشد، مرزهایی باشد، مردم نسبت به آن تعصب داشته باشند و منطق ساده و سراسر انسانی تحت الشعاع آنها قرار گیرد. این نکته ای که شما میگویید واقعی است. به همین دلیل هم ما علیه ناسیونالیسم در هر شکل آن هستیم. چه ناسیونالیسم فارس، ترک، چه ناسیونالیسم ملایم و چه گرایشات ناسیونالیستی در میان بعضی از چپها که اینجا و آنجا بیرون میزنند...

ببینید ناسیونالیسم یک ایدئولوژی است. یک تعصب ایدئولوژیک است. که یک چیزهایی را میکند توی کله آدمها که چیزهای ساده ای را که بچه ها هم می فهمند نبینند. مثلا اینکه گویا "هنر نزد ایرانیان است و بس"، یا ملت ایران

با ارزشترین است، با فرهنگ ترین است. ناسیونالیستهای انگلیسی هم در مورد ملت خودشان همین را میگویند. آمریکائی ها همینطور و ناسیونالیستهای فلان کشور آفریقایی هم همینها را در مورد ملت خودشان میگویند.

کیوان جاوید: ولی ناسیونالیسم گفته میشود جنبه های مثبتی هم داشته است. خود مارکس اشاره میکند که ناسیونالیسم کشور سازی کرده، حکومتهای قومی وقبیله ای را کنار زده و یک حکومت ملی ایجاد کرده. چرا آن دوره خوب بوده و چرا امروز شما با حساسیت بیشتری علیه ناسیونالیسم حرف میزنید؟

کاظم نیکخواه: خود مارکس هم علیه ناسیونالیسم کم حرف زده. این درست است ناسیونالیسم در کشورهای مختلف، در دوره های مختلف، زمانهای مختلف، نقش متفاوتی داشته، و یک کارش همین بوده که شما اشاره میکنید. یعنی سرمایه داری که به بازار واحد و مرزهای سراسری و زبان واحد و قانون واحد احتیاج داشت، جلوی قبیله گرایی و قوم گرایی و قلمروهای محدود را میخواست بگیرد، شروع به ملت سازی کرد. یعنی تعصب ملی را دامن زد، پرچم ملی را بلند کردند، و امثال اینها که داستانی طولانی است. یک دوره هایی از جنبه های تاثیرات میشود گفت مثبتی داشته است. اما با کشت و کشتار و سرکوب و سربریدن و جنگ و قلمروگشایی خیلی نرم و لطیف پیش رفته باشد و مثبت و انسانی عمل کرده باشد. ولی بالاخره تاریخ را جلو برده است. اما..

کیوان جاوید: چرا امروز همان نقش را نمیتواند داشته باشد؟

کاظم نیکخواه: برای اینکه دنیا یک جور دیگری است. حتی همان دوره هم خوب نبوده. من طرفدار ناسیونالیسم در هیچ دوره ای نیستم. بهرحال تاریخ

اینگونه پیش رفته و ناسیونالیسم دست بالا پیدا کرده و با شیوه های غیر انسانی خودش تاریخ را جلو برده است. اما اینگونه نیست که فقط اینگونه میتوانست تاریخ پیش برود. چرا مردم نمیتوانستند بفرض با هم مذاکره و بحث کنند و بجای اینکه بگویند مردم ترک زبان شما یا باید زیر سیطره ما بیایید یا شما را قتل عام میکنیم نمیشد یک جور دیگری کار کرد و متحد شد؟ یا راههای دیگری که الان موضوعیت ندارد در موردش بحث کنیم. اما شاید میشد اینهمه جنایت نشود. و اینهمه زندگی برای مردم دردناک نشود.

منظورم اینست که آن دوره هم خیلی جالب جلو نرفته. اما الان مانع است. الان خود سرمایه داری هم احتیاج دارد که مرزها را بردارد. مرزها و جدایی های ملی مانع حرکت سرمایه و کالا و مردم هستند. مثلا ببینید الان اروپای واحد درست شده و دارند میگویند بازارهایمان را باید یکی کنیم. اما ناسیونالیسم مانع خود سرمایه داری هم هست. در انگلستان بحث جدا شدن از اتحادیه اروپا توسط جریانات ناسیونالیست مطرح است. در صورتیکه الان اینترنت و تکنولوژی و مדיای اجتماعی و تولید و مصرف، جهانی کار میکند. و کاملا امکانش را دارد که بطور عینی جهانی پیش برود. اما تعصب ملت گرایی و انزوا گرایی جلوش را میگیرد و خود این نظام هم با آن در تناقض افتاده است. باید پولت را چنج کنی، پاسپورت باید نشان بدهی، و هزار موانع دیگر. کالاهای نمیتواند براحتی حرکت کنند، کارگر نمیتواند حرکت کند. تشکل نمیتواند حرکت کند، و..

یعنی همان طوری که قبیله گرایی و قوم گرایی قبلا مانع پیشرفت جامعه بشری بود، امروز به همان شکل ملی گرایی و مرزهای ملی مانع مناسبات ساده انسانی شده است.

کیوان جاوید: با تشکر از شما

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

کارگر زندانی، معلم زندانی، آزاد باید گردد!

این یکی از شعارهای تجمع حمایت از جعفر عظیم زاده در مقابل دفتر ریاست جمهوری در روز چهارشنبه نهم تیرماه است. بموجب گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران اعضای این اتحادیه به همراه تعدادی از معلمان و کارگران و شخصیتها و فعالین اجتماعی در این تجمع شرکت داشتند. خواست مشخص آنان اقدام فوری در جهت آزادی موقت و اعاده دادرسی پرونده جعفر بود. تجمع کنندگان همچنین در شعارهایشان خواستار حذف اتهامات امنیتی از پرونده کارگران و معلمان معترض و آزادی کارگران و معلمان زندانی شدند. "مزد کارگر، شلاق نیست" و "کارگران دربندند، غارتگران آزادند" نیز از جمله شعارهای دیگر تجمع کنندگان بود.

این تجمع نمونه اعتراضاتی است که میتواند و باید در میان کارگران و معلمان و کلیه بخشهای معترض جامعه رواج پیدا کند. آزادی جعفر عظیم زاده و تحقق خواسته هائی که در بیانیه مشترک عظیم زاده- عبدی در روز جهانی کارگر اعلام شد در گرو گسترش این نوع حرکت‌های اعتراضی است. تحصن و تجمعیهای اعتراضی، سازماندهی کمپین جمع آوری امضا، که کمپین چهل هزار امضا در حمایت از افزایش دستمزدها یک نمونه برجسته آنست، و حرکت‌های جمعی و متحدانه کارگران و معلمان و خانواده های زندانیان سیاسی که میتواند به مدد مدیای اجتماعی وسیعا سازماندهی بشود- در این مورد نیز جنبش معلمان نمونه موافقی بدست داده است- از جمله شیوه های مبارزاتی است که میتواند با خواست مشخص

آزادی جعفر و در حمایت از خواستههای بیانیه مشترک شکل بگیرد و جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کند.

بیانیه مشترک در واقع پرچم حرکت متحدانه کارگران و معلمان و فعالین مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی است. بخصوص خواست حذف اتهامات امنیتی از پرونده فعالین این قابلیت را دارد که به یک خواست عمومی همه جنبشهای حق طلبانه تبدیل شود و به یک موج وسیع اعتراضی علیه سیستم قضائی قرون وسطائی جمهوری اسلامی و در حمایت از زندانیان سیاسی دامن بزند.

تا همین جا همه نهاد ها و تشکلهای کارگری، زندانیان سیاسی، چهره ها و فعالین جنبشهای اجتماعی، دانشجویان، نویسندگان، فعالین جنبش علیه اعدام و خانواده های اعدامیان، و اتحادیه های جهانی کارگری حمایت خود را از بیانیه مشترک اعلام داشته اند و خواستار آزادی جعفر عظیم زاده شده اند. این یک دستاورد و حرکت بیسابقه در جنبش کارگری ایران است که باید ادامه پیدا کند. بر متن این جنب و جوش گسترده تجمع اعتراضی روز چهارشنبه و شعارها و خواستهائی که مطرح میکند و حرکات اعتراضی از این دست میتواند در سطح هر چه وسیعتری رشد و گسترش پیدا کند. باید همه احزاب و سازمانها و فعالین جنبشهای اعتراضی با تمام توان برای رشد و گسترش این مبارزه بکوشند.

"ریگرتسیت" و چشم انداز فروپاشی اتحادیه سلطنتی!

جدایی گفت که حق ماست تا آرا و افکار عمومی مردم خود را بسنجیم. شین فین، حزب جمهوریخواه ایرلند شمالی نیز اعلام کرده است که دولت بریتانیا صلاحیت نمایندگی منافع اقتصادی یا سیاسی مردم ایرلند شمالی را از دست داده است.

این وضعیت گوشه ای از سر در گمی و تشتت بیسابقه در میان بخشهای مختلف بورژوازی بریتانیا پس از رای جدائی از اتحادیه اروپا را منعکس میکند. بسیاری این موضوع را بخشی از پس لرزه

یکی از نتایج زلزله سیاسی خروج از اتحادیه گفتمان فرماندوم در اسکاتلند و ایرلند برای خروج از اتحادیه سلطنتی (United Kingdom) است! در فرماندوم برگیت (خروج از اتحادیه اروپا) ۶۲ درصد مردم اسکاتلند و ۵۶ درصد مردم ایرلند شمالی به باقیماندن در اتحادیه اروپا رای دادند. با اتکا به این رای نیکولا استرجن، وزیر اول اسکاتلند اعلام کرد استقلال اسکاتلند را بار دیگر به همه پرسی خواهد گذاشت. مارتین مک گینس، معاون وزیر اول ایرلند شمالی نیز با اشاره به رای بریتانیایی ها به

های فرماندوم میدانند که بزودی فرو خواهد نشست اما مساله جدی تر و پایه ای تر است. نفس مطرح شدن و بجلو صحنه رانده شدن استقلال دو منطقه بزرگ اتحادیه سلطنتی مستقل از اینکه این گفتمان به چه نتیجه ای منجر خواهد شد، نشانه انتخابی بین گذشته و آینده در برابر بخشهای مختلف بورژوازی بریتانیاست.

اولین بار در سال ۲۰۱۴ فرماندومی برای استقلال اسکاتلند انجام شد و در آن زمان اساسا با این استدلال که استقلال از بریتانیا به معنی خروج از

سیر قهقرائی حکومت و تشدید دعوای جناحی!

"جمهوری اسلامی ایران پس از ۳۷ سال در بسیاری از مسائل "سیر قهقرائی" داشته است. ... آیا با این وضعیت رویمان می شود که بگوییم می خواهیم برای جاهای دیگر دنیا الگو شویم؟" علی اکبر ناطق نوری

این اظهارات از جانب کسی که یک مهره درشت حکومت و رئیس دفتر ویژه بازرسی خامنه ای است نشانه دیگری از بالاگرفتن اختلافات و به هم ریختن صفوف حکومت است. مردم برای پی بردن به سیر قهقرائی جمهوری اسلامی و الگو نبودن نظام فاسد و قرون وسطائی که تنها دستاوردش تباهی زندگی توده مردم است نیازی به این نوع اعترافات مقامات حکومت ندارند. زندگی روزمره هر روز این واقعیات را تاکید و یادآوری میکند. آنچه تازه است انتقادات کسانی مانند ناطق نوری به حکومت و نظامی است که خود پایه گزار آن بوده اند. ناطق نوری در صحبت‌های صریحا به مساله اعتیاد، کارتون خوابها، رشوه در قوه قضائیه و حقوقهای نجومی اشاره میکند اما لیست بسیار طویل تر از اینهاست. جمهوری اسلامی از نظر دزدی و فساد مقامات حکومتی از بالا تا پایین، اعدام و شلاق و دیگر قوانین جنایت آمیز اسلامی، دستمزدهای کمتر از یک چهارم خط فقر، آپارتاید جنسی و تحمیل شدیدترین بیحقوقیها به زنان، تعقیب و زندان و دستگیری وسیع فعالین کارگری و دیگر جنبش های حق طلبانه به "جرم" دفاع از حقوق پایه ای خود، و برقراری سیستم قضاوت اسلامی که رسما و قانونا ماشین جنایت و توحش است، در صدر جدول ارتجاعی ترین و ضد انسانی ترین نظامهای جهان معاصر قرار میگیرد. امثال ناطق نوری خود مستقیما در برپا کردن این دستگاه غارت و جنایت شرکت داشته اند و امروز نگرانی از زیر و رو شدن این نظام بوسیله توده مردم به خشم آمده است که آنانرا به چنین شکوه و شکایت‌هایی واداشته است. کشتی در حال غرق شدن است و موشها به تکاپو افتاده اند.

دو روز پس از اظهارات ناطق نوری، صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه با این عبارات به او پاسخ میدهد: "پس از گذشت ۳۷ سال، کسانی که لسان انتقاد باز کرده‌اند، خودشان در این کشور مسئول بوده‌اند و حالا یک دفعه نقش عوض کرده‌اند و اپوزیسیون شده‌اند، برخی از این‌ها خودشان اشرافی گری را در کشور راه انداختند، اما یادشان رفته است، یک نگاه به خودشان و آقازاده‌ها و اطرافشان بیندازند و به سرمایه‌های مفسدی که با آنها روابطی دارند نگاه کنند. آن وقت مشخص می‌شود که مشکل از کجاست."

بعبارت دیگر پاسخ رئیس قوه قضائیه به مسئول دفتر ویژه بازرسی رهبری نظام اینست: خودت هم مثل ما فاسدی! ایشان از مردم میخواهد که به آقازاده ها و اطرافیان ناطق نوری نگاه کنند تا متوجه بشوند مشکل از کجاست. اما مردم خوب میدانند مشکل کجاست. مشکل کل حکومت و نظام جمهوری اسلامی است. نظامی که همین جدهای درون حکومتی بروشنی نشان میدهد بدجوری به سرایش سقوط افتاده است.

بریتانیائی بوده است و اکنون سرمایه های اسکاتلندی و ایرلندی چهار دهه پس از حضور در بازار پانصد میلیونی اتحادیه اروپا بازگشت به این قالب محدود سنتی را نمی پذیرند. بیگمان ناسیونالیسم و قومی

اتحادیه اروپا خواهد بود استقلال رای نیاورد. اکنون شرایط برعکس شده است. عضویت اسکاتلند در اتحادیه اروپا مستلزم استقلال از بریتانیا است. اساس مساله اینست که اتحاد سلطنتی سنتا ظرف و چارچوب کارکرد سرمایه های

یک هفته پر هیجان در اسلو ما میتوانیم اعدامها در ایران را متوقف کنیم!

مینا احدی



دولتهای غربی در همراهی و مماشات با جنبش اسلامی!

ساعت پنج بعد از ظهر قرار است در محل کنفرانس باشیم. روز قبل از برنامه با دو تن از مسئولین سکولار فوروم نشست داشته و با آنها در مورد مضمون سخنرانی خود تبادل نظر کرده ایم.

جمال کنودسل یوسل مرد جوان و فعالی است که خانواده اش از ترکیه به نروژ آمده اند، او با شور و حرارت در سخنرانی اش، قرآن را نقد میکند و فعالانه در دفاع از موروثی نبودن مذهب و اسلام سخن میگوید. او مسئول نهاد اکس مسلم در نروژ است.

در ابتدای برنامه، امام یک مسجد از فرقه احمدیان که سخنران این برنامه هست را با سه نفر همراهش به من معرفی میکنند، با آنها دست میدهم و منتظر عکس العمل آنها هستم. ظاهراً مشکلی نیست. یکی از همراهان این امام پسر جوانی است که سخنران است و مدافع اسلام اصلاح شده و تفسیر ملایم تر از قرآن، در طول سخنرانیش و بحثهای داغی که بین ما چهار سخنران در می گیرد، این دو نفر یعنی امام و مدافع اسلام رام شده، بارها زبانشان به لکنت افتاده و حرفی برای گفتن ندارند.

شصت و شصت و هفت، مقابل جلادان اسلامی ایستاده و جان باختند. در این برنامه در مورد جعفر عظیم زاده و کارگران و رهبران کارگری صحبت میشود که با مبارزاتشان توجه دنیا را به جنبش عظیم کارگری در ایران جلب کرده و همبستگی جهانی گسترده ای را در دفاع از کارگران ایران جلب کرده اند. در این برنامه بیانیه هایی در دفاع از جنبش کارگری ایران و در محکومیت جنایات حکومت اسلامی به تایید حاضرین میرسد و برنامه با موفقیت به پایان میرسد.

یکی از دوستان بسیار قدیمی و عزیزم، ناهید را در این کنفرانس می بینم، کارها و شعرها و نوشته هایش را سالها است که با علاقه تعقیب میکنم. ناهید و من پیشمرگ بودیم و سالها در کردستان در دفاع از حقوق مردم و زنان در ایران فعالیت میکردیم. دیداری بعد از حدود ۳۰ سال. ما اکنون هر دو فرزندان بالغی داریم و هر دو حرفهای زیادی برای گفتن.

از روز ۲۱ ژوئن کنگره جهانی علیه اعدام شروع میشود. این یکی از مهمترین برنامه هایی است که برای شرکت در آن به اسلو آمده ام. این ششمین کنگره جهانی است که برگزار میشود. از سال ۲۰۰۱ هر سه سال یکبار فعالین علیه اعدام و مخالفین این جنایت بیشرمانه علیه بشریت، از همه جا گرد هم می آیند و در مورد مبارزه علیه اعدام در کشورها و چگونگی پایان دادن فوری به اعدام بحث و گفتگو میکنند.

من در عین حال روز ۲۱ ماه ژوئن در یک کنفرانس جهت معرفی نهاد و جنبش اکس مسلم مهمان سکولار فوروم نروژ هستم.

هواپیمای من در فرودگاه کوچک و پرسر و صدای اسلو بر زمین می نشیند و من نگران چندین برنامه مهم هستم که در این شهر و در فاصله بین ۱۷ تا ۲۴ ماه ژوئن قرار است در اسلو برگزار شود و ما هم در این برنامه ها حضور داریم و باید در برخی از این برنامه ها سخنرانی بکنم.

هولای اسلو سردتر از کلن آلمان است و من به دوستان مهربانی که میزبان ما در این یک هفته هستند، میگویم با وجود اینکه بارها به این شهر سفر کرده ام، فقط چند منظره از خیابانهایی که در آنجا در تظاهرات شرکت کرده و یا سالن هایی که سخنرانی کرده ام، را بخاطر دارم و این بار قرار است که کمی شهر و زیباییهایش را نیز ببینم.

۱۸ ژوئن برنامه مهم کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی است. در این برنامه ایران و خارج یکبار دیگر بهم وصل میشوند. رهبران جنبش های اجتماعی، کارگران مبارز و دانشجویانی که بدلیل فعالیت در دفاع از آزادی بیان و حقوق انسانی در معرض دستگیری و خطر هستند با مادران علیه اعدام دست در دست هم داده و در یک همایش مهم علیه زندان و شکنجه و اعدام و در دفاع از حقوق و حرمت انسانی، سخنرانی کرده و راه حل نشان میدهند.

سخنرانانی از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون حکومت اسلامی و زندانیان سیاسی، سازمان دهندگان تریبونال مهم علیه جنایات حکومت اسلامی، همه و همه فعالینی هستند که سالها پرچم مقاومت علیه حکومت داعشیان در ایران را بر افراشته نگاه داشته اند.

در این برنامه از مقاومت و قهرمانیهای نسلی حرف زده میشود که در سالهای سیاه

کشورهایی همچون مالزی و ایتالیا و استرالیا و... سخنرانی میکنند. در این کنگره صحبت از ممنوعیت اعدام در مالزی میشود و با کمال تعجب روز بعد در رسانه های حکومت اسلامی می بینم نوشته اند، اگر مالزی اعدام را ممنوع کند، این باعث نجات ایرانیان محکوم به اعدام در این کشور خواهد شد!! و خود مقامات حکومت اسلامی که جرات آفتابی شدن در این کنگره ها را ندارند، از امکان ممنوع خرسندی میکنند و همزمان اعدام میکنند و با پررویی اینرا دفاع از حقوق بشر و کمک به اروپا قلمداد میکنند. چنانچه وزیر امور خارجه داعشیان حاکم بر ایران، ظریف، در اسلو در جریان دیدار اخیرش چنین کرد، او با وقاحت تمام از همه جنایات حکومت اسلامی دفاع کرد و اینرا آموزش سی ساله حقوق بشر توسط حکومت اسلامی نام نهاد، و با اشاره به حضور تعداد زیادی از مردم در پای صندوقهای رای گفت، مردم حکومت را قبول دارند!! زهی وقاحت و بیشرمی!

در کنگره علیه اعدام قرار است با یک هیئت از وکلا و مسئولین کنگره ملاقات کنیم و برای بررسی و پیگیری پرونده، زینب جلالیان، سامان نسیم، ریحانه جباری و رضا حسینی با آنها گفتگو کنیم.

روز ۲۲ ژوئن در چند برنامه سخنرانی شرکت میکنیم که در مورد مبارزه علیه اعدام در کشورهای دیگر و یا در مورد رابطه شریعه و اعدام هست. ساعت دو بعد از ظهر سخنرانی

در پایان این برنامه، امام از من دعوت میکند برای یک سخنرانی به مسجد آنها بروم، میسرسم بدون جدا کردن زن و مرد آیا میتوانید تحمل کنید در آن مسجد سخنرانی کنم. پاسخ میدهم آری فقط متن سخنرانی اتان را باید قبلاً بفرستید.

در بخش پرسش و پاسخ در این جلسه مباحثات جالب و داغی در میگیرم و یک نویسنده و استاد دانشگاه که در این جلسه حضور دارد، اظهار نظر کوتاهی میکند و دوستان میگویند که ایشان مقاله نویس دائمی برخی رسانه ها است و خوب است با او بیشتر حرف بزنم. در برنامه صرف شام که با هم هستیم با این سرمقاله نویس معروف کارمان به جمل میگذرد. به خودش هم میگویم که این تفکر چپ سنتی که جنبش اسلامی را نتیجه حمله اسرائیل به فلسطین میدانند و جنبش کثیف و سرکوبگر اسلامی را آه مظلومان قلمداد کرده و مشروعیت برای آن میخرد، خود بخشی از صورت مسئله است و نه پاسخ.

متأسفانه در همه جا در اروپا و در بین الیتمی که در رسانه های رسمی امکاناتی دارند، این تفکر رایج است و یک مانع بزرگ در مطرح کردن نقد به اسلام و اسلام سیاسی است.

کنگره جهانی علیه اعدام همایش بزرگ نه به اعدام!

در برنامه افتتاحیه کنگره جهانی علیه اعدام مسئولان حقوق بشر اتحادیه اروپا و سازمان ملل، چند وزیر امور خارجه و پاپ و نمایندگان پارلمان از



کنگره که در سالن بزرگ شهرداری است، سخنرانها از نمایندگان دولتها، نمایندگان پارلمانها و شخصیت های مهم علیه اعدام و از مسئولین برگزار کننده هستند.

بعد از آن راهپیمایی علیه اعدام هست که صدای مخالفین علیه اعدام در ایران در این راهپیمایی بسیار بلند است.

به همت سیروان قادری رپرتاژی در مورد این کنگره تهیه شده است که میتوانید آنرا در فیسبوک ببینید.

کنگره جهانی علیه اعدام یک مجمع جهانی بسیار مهم هست که باید سعی کنیم در نشست های بعدی در آن نقش بیشتری بازی کرده و این نهاد را به اعتراض بیشتر علیه اعدامها در ایران تشویق کنیم.

سرور کاردار، نوشین قادری، زری صمدی، رضا شیبانی، صبری امیر حسینی، سیروان قادری، سحر، تیم کمیته بین المللی علیه اعدام در این کنگره بودند.

در تمام این یک هفته دوستان بسیار عزیزی در اسلو زحمات فراوان متقبل شده و امکان این یک هفته پرکار را فراهم کردند، شخصا از همه این رفقا و دوستان صمیمانه تشکر میکنم.

مینا احدی
۲۶ ژوئن ۲۰۱۶

فعالین علیه اعدام از تایوان و با وکلا و نمایندگان سازمانی که به کودکانی که والدین آنها اعدام شده اند کمک میکنند. ما در اینجا خود را معرفی میکنیم و در مورد کیس چهار نفر ریحانه جباری و زینب جلالیان، سامان نسیم و رضا حسینی صحبت میکنیم.

همه چیز از یک دادگاه ناعادلانه، از سیستم قضایی سرکوبگرانه و مخوف و از نبود عدالت و کمترین استاندارد به رسمیت شناخته جهانی حکایت میکند. همه میدانند که باید حکومت اسلامی را محکوم کرد و همه ما میدانیم که باید فشارها را زیاد کنیم تا این مهم میسر شود و این نشست ها همگی گامی مهم در این جهت هستند.

نشست بعدی با نماینده وکلا در این کنگره است. وکیلی که با شنیدن جزئیات پرونده ها بما میگوید که در مورد تک تک این پرونده ها چه باید کرد. قبل از ملاقات با این وکیل کنگره علیه اعدام با آقای مصطفایی وکیل سکینه محمدی آشتیانی و بسیاری از محکومین به اعدام در ایران، که در کنگره حضور داشت، در مورد این ملاقاتها حرف زده بودم و ایشان قول هر نوع کمک و همکاری در این پروسه را به ما داده بود. ما بر اساس پیشنهادات این وکلا، فعالیتهای خود را پیگیری خواهیم کرد. در برنامه اختتامیه این

در ایران، در عین حال خواهان محاکمه و مجازات سران حکومت اسلامی شد و باید بحث دادخواهی را در همه نهادهای معتبر بین المللی مطرح کرد. اولین نشست ما با یکی از مقامات دولت نروژ و با حضور چهار سازمان بین المللی مخالف اعدام است.

در ابتدای نشست با دو نفر از امریکا آشنا میشویم که هر دو ۱۶ و ۱۷ سال بی گناه در زندان بوده اند محکوم به اعدام و سپس معلوم میشود بی گناه هستند. این دو که اکنون یک زوج هستند نهادهای در دفاع از آزاد شدگان و رها یافتگان از اعدام و زنان درست کرده اند. میگویند این نهاد منحصر بفرستادن و در دنیا به زندانی آزاد شده ای کمک میکند که بعد از سالها زندگی در یک محبوسه کوچک، در مواجه با دنیا ی تازه بتواند زندگی را از نو آغاز کند، و با پیشداوری ها و ایزوله شدن مقابله کند. یاد کبری رحمانپورها و افسانه نوروزی ها می افتم که بعد از زندان بشدت به کمک احتیاج داشتند و همین حرفها را بمن میزدند که باید کمکشان کنیم با این دنیای جدید و با پیشداوریها و فقر و نداری زندگی نویی را آغاز کنند!

در این نشست با فعالینی از ایتالیا که روزنامه ای به زبان ایتالیایی و انگلیسی در مورد اخبار اعدامها، هر روز منتشر میکنند، آشنا میشویم و یا با

بزرگ علیه اعدام در ایران حرف میزنم، در مورد انتقاداتم به نحوه سازماندهی جلسات در رابطه با ایران که در جلسه هم به نوعی مطرح کرده بودم، مفصل تر حرف میزنم.

در طول این چند روز بارها آقای بادینتر را می بینم. یک چهره علیه اعدام از فرانسه که در همه کنگره های جهانی شرکت میکنند. روبرت بادینتر همسر الیزابت بادینتر فیلسوف و شاگرد سیمون دیوار و یکی از چهره های مبارزه علیه اعدام در فرانسه و اروپا است. روبرت بادینتر از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ ریاست شورای قانون اساسی فرانسه را به عهده داشت. شهرت او در مورد پذیرفتن مجرمین بعد از زندان از طرف جامعه و لغو مجازات اعدام در فرانسه است او در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۸۱ در سمت وزیر دادگستری فرانسه موفق به لغو مجازات اعدام در فرانسه شد.

روبرت بادینتر را در جریان این کنفرانس ملاقات میکنم. بعد از سلام و احوالپرسی، از او در مورد اعدامها در ایران می پرسم. میگوید ایران در راس اعدامها در دنیا است، البته به همراه چین. و بعد از صحبت کوتاهی لیخند میزند و میگوید امیدوارم کنگره بعدی علیه اعدام را در ایران برگزار کنیم و با شیطن می خندد و میگوید البته بعد از سرنگونی حکومت اسلامی! به او قول میدهم که چنین کنیم و با این چهره سرشناس علیه اعدام وداع میکنم.

بعد از ظهر باز هم در نشست های دیگری شرکت میکنیم و روز بعد ۲۳ ماه ژوئن دو قرار ملاقات داریم.

دادخواهی و مطرح کردن چهار پرونده در کنگره جهانی علیه اعدام!

از چند ماه قبل درخواست بررسی پرونده ریحانه جباری، سامان نسیم، زینب جلالیان و رضا حسینی را کرده ایم. به ما پاسخ مثبت داده اند و این واقعه برایمان مهم است. چرا که باید همزمان با اعتراض علیه اعدامها

در مورد اعدام در ایران است. سالن محل برگزاری کنفرانس میزبان تعداد کمی است. سخنرانها در مورد اعدامها در ایران گزارش میدهند و آمارهایی در مورد اعدام متهمین مواد مخدری و عطف توجه به سازمان لگام در ایران و یک سخنران که ظاهرا از همین تشکل است، به جلسه نمیبرد. بعد از سخنرانی سه نفر، سوالات شروع میشود.

چند نفر سوال میکنند در مورد مقابله با حکومت اسلامی، جنبش اسلامی و رابطه اسلام با اعدام ها و در مورد چگونگی مبارزه علیه اعدام در ایران.

یکی از حاضرین با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد همه جان باختگان در زندانهای حکومت اسلامی و اعدام شدگان در راه دفاع از حقوق انسانی از جمعیت میخواهد به احترام این عزیزان از جا بلند شوند، همه این کار را میکنند و سپس در دور بعدی صحبت ها منجم حرف میزنم. در چند دقیقه میگویم که مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام در ایران هستم و ادامه میدهم که شعله پاکروان برای دادخواهی فرزندش ریحانه جباری نامه ای به این کنگره داده که در اختیار عموم قرار خواهیم داد و میگویم که در ایران یک جنبش گسترده علیه اعدام وجود دارد که علیه کلیت حکومت اسلامی و همه اعدام ها است. متأسفانه در این کنگره نماینده ای از سوی این جنبش سخنرانی نمیکند، میتوان سالهای متوالی آمد و آمار ارائه داد، و از رفیع گام به گام اعدامها حرف زد، اما جنبشی در ایران هست که باید صدای آنرا به گوش دنیا رساند. و از همه نهادها و مردم دنیا خواست از این جنبش که در راس آن مادرانی همچون شعله پاکروان هستند، دفاع کنند.

بعد از این جلسه مصاحبه ای با تلویزیون برگزار کنندگان کنگره به زبان آلمانی انجام میدهم. در آنجا در مورد نوع کار کمیته علیه اعدام در ایران و رابطه مستقیم ما با زندانها و دادن چهره به اعدامیها و جنبش



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

حقوقهای چند ده و چند صد میلیونی از جیب ماست

شهلا دانشفر



این عنوان نامه اعتراضی بهنام ابراهیم زاده و محمد جراحی دو تن از رهبران کارگری از زندان است. اعتراض آنان به حقوقهای نجومی مقامات حکومتی و به دره عمیقی است که میان توزیع ثروت و فقر در جامعه وجود دارد. در بخشی از این نامه چنین آمده است: "بحث بر سر حقوقهای نجومی مدیران رده بالای دولتی است. و اتفاقاً کسانی چون ما در زندانند، چون برای از بین بردن همین وضعیت و بیحقوقی ها تلاش کرده ایم." در این نامه با اشاره به اینکه چگونه جعفر عظیم زاده از هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی ۴۰ هزار کارگر بر سر خواست افزایش دستمزدها در زندان است و کسانی با حقوقهای نجومی آنچنانی آزاد میگرددند، چنین آمده است: "ما یک بار دیگر اعتراض خود را علیه دستمزدهای زیر خط فقر اعلام میکنیم و بر خواست حداقل دستمزد سه میلیون و پانصد هزار تومان که خط فقر اعلام شده دو

سال پیش خودشماسست تاکید میکنیم. به زودی موعد ثبت نام برای مدارس آغاز میشود، ما خواهان تحصیل رایگان برای همه کودکان هستیم. ما خواستار درمان رایگان برای کلیه مردم و یک زندگی عادلانه هستیم." این نامه بطور واقعی صدای اعتراض همه مردم است. در دو ساله اخیر جنبش بر سر خواست افزایش دستمزدها ابعاد گسترده تری یافته و معلمان و کارگران دو صف اصلی آن را تشکیل میدهند. ۱۳ تشکیل کارگری در اعتراض به دستمزدهای ۸۱۳ هزار تومان تعیین شده دولت، خواستار حداقل دستمزد در قدم اول سه میلیون و پانصد هزار تومان شده اند. بر سر همین خواست معلمان اعتراضات وسیعی داشته اند. از جمله جمعی از معلمان در مشهد در همین هفته در اعتراض به سطح نازل حقوقهایشان تجمع داشتند. اینها همه یک موضوع مهم بنیانه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عیدی است.

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

قبل از هر چیز به عنوان یک پیروزی درخشان برای کارگران، معلمان و همه مردم، آزادی جعفر عظیم زاده رهبر سرشناس کارگری را به عنوان یک اتفاق سیاسی مهم در این هفته، به همگان تبریک میگویم. بنا بر خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران جعفر عظیم زاده با قول اعاده دادرسی و رسیدگی عادلانه به پرونده اش و مرخصی قابل تمدید ساعت ۸ شب روز پنجشنبه ۱۰ تیر ماه ۹۵ به اعتصاب غذای خود پایان داد. آزادی جعفر عظیم زاده یک پیروزی بزرگ برای همگان است و این موفقیت را به او، به اکرم رحیم پور همسرش که قدرتمند در کنار جعفر ایستاد و همراهش بود و به همه انسانهایی که جانانه از جعفر عظیم زاده و خواستههایش دفاع کردند، تبریک میگویم.

آزادی جعفر عظیم زاده نتیجه مبارزه سرسخت و

ترور در استانبول داعش مسئول این جنایت و دولت ترکیه شریک جرم است

داعش در ترکیه نباید بر سابقه همکاری این دو جریان اسلامی سایه بیندازد.

باید بشریت را از شر کلیه دولت ها و کل جنبش اسلام سیاسی و دولت های حامی آن و از شر هر نوع تروریسمی خلاص کرد. جمهوری اسلامی ایران یکی از ارکان جنبش ضد بشری اسلامی تروریستی است و دولت های ترکیه و عربستان و قطر نیز با حمایت از شاخه های دیگر این جنبش تروریستی به آن دامن میزنند. بشریت باید از شر کلیه این دولت ها رها شود. برای نابودی تروریسم اسلامی همچنین باید جلوی سازش و بند و بست دول غربی با دولتها و جریانهای رنگارنگ اسلامی را گرفت. برای نابودی تروریسم اسلامی باید دست مذهب را از زندگی مردم کوتاه کرد.

پاسخ ما تلاش برای استقرار جوامعی آزاد و برابر و مرفه انسانی است، جوامعی عاری از هر نوع تعصب کور مذهبی و قومی و عاری از محرومیت و فقر و فلاکت و نا برابری و استثمار.

حزب کمونیست کارگری ایران
۹ تیرماه ۱۳۹۵، ۲۹ ژوئن
۲۰۱۶

حمله تروریستی روز سه شنبه به فرودگاه بین المللی آتاتورک در استانبول ۴۲ کشته و بیش از ۲۰۰ زخمی بجا گذاشت. شواهد عینی میگویند که عاملین این ترور علاوه بر انفجار در سالن خروجی فرودگاه با کلاشینکف بسوی مسافریین شلیک میکردند. قربانیان این فاجعه مثل همیشه عادی ترین مردم عادی اند. قرائن و شواهد و برخی گزارشات نشان میدهد که این جنایت کار داعش بوده است.

حزب کمونیست کارگری این اقدام جنایتکارانه را قویا محکوم میکند. قلب ما با قربانیان و بازماندگان این فاجعه دردناک است.

دولت ارتجاعی اردوغان در ابتدا بمنظور دامن زدن به نفرت قومی علیه مردم منتسب به کرد و انحراف افکار عمومی انگشت اتهام خود را به طرف جریان پ ک ک نیز گرفت اما این نقشه توطئه گرایانه ناکام ماند و دولت ترکیه داعش را مسئول این اقدام معرفی کرد. خود دولت ارتجاعی- اسلامی ترکیه نیز شریک جرم دیگر این جنایت است. همگان میدانند که دولت ترکیه بطور آشکار و پنهان از جریان آدمکش داعش حمایت کرده و به آن پر و بال داده است. اقدام تروریستی

بیشتر به تباهی میرد. خواست مشخص بنیانه مشترک او با اسماعیل عیدی لغو پرونده های تشکیل شده برای همه کارگران، معلمان و فعالین سیاسی است. و این کارزاری است که باید با قدرت به جلو ببریم و به پیروزی نهایی برسیم.

آزادی جعفر عظیم زاده یک نقطه عطف مهم در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی است. این موفقیت سرآغازی است برای اینکه فشار بیابیم که تمامی پرونده های تشکیل شده برای فعالین کارگری، معلمان و فعالین سیاسی جامعه لغو شود و همه کارگران زندانی، معلمان زندانی و زندانیان سیاسی آزاد شوند.

پافشاری او بر خواستههایش و کارزار قدرتمندی است که با بنیانه مشترک او با اسماعیل عیدی از زندان آغاز شد و امروز به جنبشی قدرتمند علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و کل جامعه تبدیل شده است. کارزار عظیمی که در ایران حمایت طیف وسیعی از کارگران، معلمان، دانشجویان، مادران، شخصیت های سرشناس جنبش کارگری و ... را در بر داشت و در سطح جهانی حمایت دهها میلیون کارگر از بزرگترین اتحادیه های کارگری را همراه داشت. کارزاری که به صدای اعتراضی در اجلاس امسال سازمان جهانی کار تبدیل شد. اعتراض جعفر عظیم زاده همانطور که در بنیانه مشترکش با اسماعیل عیدی اعلام شده است، علیه فقر و ریاضت اقتصادی و امنیتی کردن مبارزه، علیه وضعیتی است که هر روز زندگی و معیشت جامعه را بیشتر و

سريلند و سرافراز در دفاع از سکولاریسم

متن سخنرانی مریم نمازی در بزرگترین اعتراض سکولاریستها و آنتیستها در واشینگتن - آمریکا.
ماه ژوئن



من بسیار خوشحال هستم که اینجا هستم. از تدارک دهندگان این رویداد شکفت انگیز تشکر میکنم. از تک تک شما برای اینکه امروز بیرون آمده اید ممنونم. من فکر می کنم شما باید برای خودتان یک کف بلند بزنید. شما جدا لایق آن هستید!

در عصر داعش، در عصری که ما شاهد عقب نشینی منطق هستیم، علنی بیرون آمدن و سر بلند و سرافراز از سکولاریسم و عقل گرایی دفاع کردن، بسیار حائز اهمیت است. حتی اگر بگویم ما وجود داریم و هستیم، ما بیشماریم، این امر در خود حائز اهمیت است چه در آمریکا، عربستان سعودی، ایران، یا افغانستان، این دیوار ترس و نا امنی را میشکند. این باعث میشود که ما متوجه بشویم که تنها نیستیم. این امر با خود امید و به همراه آن شجاعت میآورد. با افتخار و سر بلند، علنی بودن همچنین به این معنی است که ما در همبستگی با دگراندیشی و حرمت، آنان را گرامی میداریم.

کسی مانند رائف بدوی که به ۱۰ سال زندان و ۱۰۰۰ ضربه شلاق در عربستان سعودی محکوم میشود فقط به این علت که نقش مذهب در دولت را مورد سوال قرار داده است، (این ماه، چهار سال میشود که او در زندان است). ولید ابوالخیر، وکیل او که برادر زن اوست نیز زندانی شده است. این ماه تولد او می باشد.

تولدی دیگر در اسارت! اوبجیت روی، اوبجیت عزیز و دگراندیش آتیت و بلاگ نویس بنگلادشی که در روز روشن تک پاره میشود، فقط به این علت که از عقل گرایی دفاع میکند. (بنیا احمد، بیوه اوبجیت روی هم امروز اینجا هست و من دوست دارم به او بیشترین احترامات خود را

تقدیم کنم)، کسانی مانند فاطمه نعود، شاعر مصری که به ۳ سال زندان محکوم شده است فقط به این دلیل که به ذبح اسلامی حیوانات اعتراض کرد. فعالین گروه رقه، در سکوت سلاخی میشوند و می میرند تا جنایات داعش را افشا کنند. جعفر عظیم زاده و فعالان کارگری در ایران که با احکام طولانی مدت زندان محکوم شده اند به همراه ۱۷ کارگر دیگر در معدن طلا که به جرم سازمان دادن اعتراضات کارگری در ایران به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده اند. نرگس محملی که به ۱۴ سال زندان در ایران برای فعالیت های حقوق بشری اش محکوم شده است و غیره و غیره.

هر جا مذهبی ها در قدرت باشند، آغاز پایان منطق است! آغاز پایان آزاد اندیشی و آغاز پایان آزادی و حقوق برابر برای همه است. علیرغم این برخی از چپ ها، (و من این را به عنوان کسی میگویم که خود در جبهه چپ قرار دارم)، تحت نام دفاع از فرهنگ و مذهب توده ها، از اسلام گرایان دفاع می نمایند. دست شما درد نکند! نه ما این را نمی خواهیم! اسلام گرایی فرهنگ ما نیست بلکه فرهنگ فاشیست های ما میباشد. اگر اسلام فرهنگ مردم بود حکومت های مذهبی احتیاجی به ممنوع کردن همه چیز مانند موسیقی در کشور مالی نداشتند.

همین پنجشنبه گذشته رژیم اسلامی ایران ۳۵ دختر و پسر را برای شرکت در میهمانی فارغ التحصیلی شلاق زده است و هر کدام ۹۰ ضربه شلاق خوردند. اگر همه با آنها موافق بودند مهاجرت های توده ای وسیع از کشورهایی که آنها حکمرانی

میکند وجود نداشت. فراموش نکنیم که اسلام گرایی بر پایه قتل عام وسیع نسل هایی از مردم خاورمیانه، آفریقای شمالی و جنوب آسیا شکل گرفته است و اکثرا با پشتیبانی دولت آمریکا. دخترانی مانند کایتا بنگانا ۱۶ ساله که به خاطر سر باز زدن از پوشیدن حجاب در الجزایر در دهه نود به قتل رسید و در دهه هشتاد میلادی در ایران مخالفان سیاسی را در دادگاه های ۵ دقیقه ای به مرگ محکوم کردند و بعد از اعدام در گورهای دسته جمعی در خاوران دفن کردند. (یادبود کشتار و قتل آنها هر سال علیرغم تهدیدها و بازداشت های نیروهای امنیتی، توسط خانواده های قربانیان در خاوران برگزار میشود).

هنگامیکه که مردم می گویند سکولاریسم یک پدیده غربی و نتوکونالیستی می باشد من نمی دانم بخندم یا گریه کنم، زیرا هیچکس بیشتر از کسانی که زیر چکمه دولتهای مذهبی زندگی نموده اند ضرورت جدایی دین از دولت را متوجه نمی شوند. همه دولتهای مذهبی، چه حکومت اسلامی، بودیسم، راستگرایی هندو و یا راستگرایی مسیحی و یا راستگرایی یهودی باشند. البته من می دانم که تفاوت های بین آنها و این پدیده ها وجود دارد و البته که اسلامی ها بدترین آنها هستند. به علت گسترش و قدرت فراوانی که در اختیار دارند اما بنیادهای پیامهای قوانین دولت مذهبی بر زندگی مردم یکسان می باشد. بودایی ها در سریلانکا و میانمار مسلمانان را می کشند. هندو های راست افراطی مردم را بخاطر خوردن گوشت گاو می کشند. راستهای یهودی که از نشستن کنار یک زن در هواپیما

خودداری می کنند و راستهای مسیحی نیجره که کودکان را به جن بودن متهم می کنند و کلینیک سقط جنین را بمب گذاری می کنند و البته اسلامی های وحشی. هر درجه ای از قدرت برای آنها به معنای همان درجه کم شدن از حقوق و آزادی برای ما خواهد بود. این توسط چپ هایی که از اسلام گرایان طرفداری می نمایند به قیمت پشت کردن به دگراندیشان انجام می شود.

همانگونه که من از میلیتاریسم آمریکا حمایت نمی کنم چون مخالف جمهوری اسلامی ایران هستم، آنها هم باید یاد بگیرند که اینگونه رفتار نکنند. نام این کار جنگیدن همزمان در چند جبهه است. همانطور که جامعه شناس الجزایری، مریم هلولکا میگوید: با حمایت از اصولگرایان آنها به سادگی در این مبارزه سیاسی یک جانب را انتخاب می کنند بدون اینکه این را علنا اعلام کنند. جناح راست هم کار مشابهی انجام می دهد. آنها مسلمانان و مهاجران را با اسلام گرایان یکسان نشان می دهند و همه ما را مسول جنایات اسلامگرایان می دانند. چه پکیدا، چه کمپین «جلوی اسلامی شدن آمریکا را بگیرید» و چه لیگ دفاعی انگلیس. همه آنها بیشمارانه همه را از جمله دگراندیشان، قربانیان و بازماندگان را در یک ظرف قرار می دهند و محکوم می کنند.

بینید من بخاطر کوکولوس کلان (ک ک ک) و بمباران های عراق، هم دونالد ترامپ و همه مردم آمریکا را محکوم نمی کنم. خواهش من را بخاطر تروریسم اسلامی محکوم نکنید. از رصد کردن همه مسلمانان و بستن مرزها دفاع نکنید وقتی قربانیان اسلامپون بیشترین نیاز به حمایت را دارند. این کشور تنها ک ک ک و دونالد ترامپ نیست بلکه کشور اعتصابات نان و گل سرخ ۱۹۱۲، کشور جوهیل، جنبش درخشان حقوق مدنی است. سیاستهای هویتی، شیادی بیش

نیست چرا که جنبش های اجتماعی و سیاسی طبقاتی را محو می کنند. انتخاب ما و جایی که می ایستیم، علیرغم نام ما و اینکه کجا بنیاد آمده ایم و وضعیت مهاجرت ما چگونه است برای مثال یک آنتیست در هر خانواده ای که مسلمان وجود دارد. سکولاریست های محکمی حتی در میان مذهبی ترین خانواده ها در دورافتاده ترین روستاها وجود دارند. دگراندیشان وجود دارند. معمولاً صریح و سربلند علیرغم سبک های موجود. نمونه آن جنبش بی حجابی در ایران است، اگر چه حجاب اجباری می باشد و قابل تنبیه و یا احکام زندان و جریمه، و یا در روزه در کردستان سوریه جایی که ازدواج های اجباری و چند همسری ممنوع شده و قوانین حجاب برای زنان که توسط داعش وضع شده بود از میان برداشته شده است. سیاستهای هویتی و یا نسبیت فرهنگی بعنوان یک خطی مشی سیاسی امکان دیدن دگراندیشی های وسیع و وجود مشترک انسانیت را صرفنظر از تفاوت هایمان مشکل می سازد.

انسان است که باید محترم شمرده شود و نه فرهنگ و مذهب. هنگامیکه من توبیت کردم که امروز اینجا صحبت خواهم نمود البته نه در فیسبوک از آنجا که دوباره از فیسبوک بیرون انداخته شدم، شخصی مرا به چالش کشید تا اثبات کند سکولاریسم بهتر است. چرا که به قول او سکولاریسم باعث شیوع بیماری ایدز و تشویق به تجاوز به زنان می باشد، برخلاف آنچه که در عربستان سعودی می گذرد. (که عربستان بهشتی برای زنان می باشد).

پاسخ من ساده بود. شما حقوق بیشتری در یک جامعه سکولار خواهید داشت و هیچ شخصی بخاطر همجنسگرا بودن قانوناً از بالای ساختمان به پایین پرتاب نخواهد شد. این به تنهایی برای من محکمترین دلیل است! در واقع سکولاریسم به قول فیلسوف نامدار ای سی

بیا تشکر

• ३५८५. ५४५८२५.

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود